

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پروکلوس

اصول الهیات

به انضمام متن یونانی و شرح دادز

ترجمه از یونانی
امیر حسین ساکت



سرشناسه: پرکلس، ۴۱۲ - ۴۸۵ م. Proclus, 412 - 485

عنوان و نام پدیدآور: اصول الهیات / پروکلوس؛ ترجمه از اصل یونانی امیرحسین ساکت.

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۱. | مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص.

شابک: ۷ - ۳۵ - ۶۳۳۱ - ۶۲۲ - ۹۷۸ | وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: در بخش هایی از کتاب متن اصلی کتاب به زبان یونانی آورده شده است. | یادداشت: نمایه.

موضوع: الهیات Theology

شناسه افزوده: ساکت، امیرحسین، ۱۳۶۰ -، مترجم

رده بندی کنگره: BP ۲۱۷ | رده بندی دیویی: ۴۲ / ۲۹۷ | شماره کتاب شناسی ملی: ۸۹۰۰۵۷۶ | اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیبا



اصول الهیات

پروکلوس

ترجمه از یونانی

امیرحسین ساکت

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

نمونه خوان: فهیمه نظری

صفحه آرا: محمدکاظم کاظمی

خطاط و طراح جلد: حامد توسلی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۵,۰۰۰ تومان



ناشر: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۰۵۴۴۵، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲

www.irip.ac.ir

شابک: ۷-۳۵-۶۳۳۱-۶۲۲-۹۷۸ ISBN: 978-622-6331-35-7

حق چاپ و نشر محفوظ است.

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.

تقدیم به دکتر محمد ایلخانی
استادِ بی همتای نسلِ ما

فهرست

۹	مقدمه مترجم
۲۳	مقدمه مترجم انگلیسی
۵۲	اصول الهیات
۵۲	الف) واحد و کثیر
۶۰	ب) علل
۷۲	ج) درجات موجودات
۸۸	د) صدور و بازگشت
۱۰۴	ه) قائم‌های بالذات
۱۱۴	و) زمان و سرمد
۱۲۰	ز) درجات علیت
۱۳۲	ح) کل‌ها و اجزاء
۱۴۲	ط) رابطه علل و معلول‌هایشان
۱۵۴	ی) موجود و نهایت و لانهایت
۱۶۲	ک) قضایای الحاقی درباره علیت و غیره
۱۸۰	ل) یگان‌های الهی یا ایزدان
۲۳۲	م) عقول
۲۵۲	ن) نفوس
۲۸۱	شرح
۴۲۱	فهرست واژگان
۴۳۵	نمایه
۴۳۷	۱. نمایه نام‌ها
۴۴۱	۲. نمایه مفاهیم

ἀπὸ ἐκείνου πάντα καὶ πρὸς ἐκεῖνο

مقدمه مترجم

پروکلوس دیادوخوس^۱ که منابع اسلامی از او با نام برقلسی عقیب یاد کرده‌اند، واپسین بارقه درخشان فلسفه یونانی بسیار دیر و دیری پس از افول آخرین ستارگان آسمان یونان درخشیدن گرفت. با این حال درخشش دیر هنگام و اقبال آثار او در میان مسلمانان و مسیحیان، هرچند به نام دیگران، موجب حفظ و بسط میراث فکری او شد. وی در پایان عصر یونانی و رومی و در سرآغاز عصر مسیحیت می‌زیست. گویا وی به موقع تاریخی خود در میانه دو عصر نیک آگاه بوده است. مارینوس^۲، شاگرد و جانشینش که زندگی‌نامه او را نوشته است، حکایتی از سفر او به آتن نقل می‌کند که اشاره‌ای شاعرانه به موقع تاریخی اوست. وی می‌نویسد که پروکلوس دیر هنگام به شهر رسید و کلیددار که دروازه شهر را می‌بست، با دیدن او دوباره آن را گشود و به او گفت: «اگر نمی‌آمدی، می‌بستم». در حقیقت، فرهنگ و فلسفه یونانی به پایان رسیده بود، اما پروکلوس جانی دوباره در کالبد آن دمید یا دست‌کم حسن ختام آن بود.

دیادوخوس یا عقیب به معنای جانشین و لقب رؤسای آکادمی آتن بوده است، چرا که آنان خود را جانشینان افلاطون می‌دانستند. پروکلوس قریب پنجاه سال ریاست آکادمی را بر عهده داشت. پس از او آکادمی دیری نپایید و در سال ۵۲۹ م به فرمان یوستینیانوس^۳، امپراتور مسیحی روم، تعطیل و منحل شد. غالباً مورخان این واقعه را پایان قرون قدیم و آغاز

1. Πρόκλος ὁ Διάδοχος/ Pruculus Diadochus

2. Marinus

3. Justinian

قرون وسطا می‌دانند. پروکلوس که پیرو ادیان قدیم یونانی بود، در عصر گسترش و استیلای مسیحیت می‌زیست و در عصری که الهیات مسیحی به تدریج جای فلسفه را می‌گرفت، همچنان به تعلیم فلسفه اشتغال داشت. در روزگار تعطیلی معابد و ممنوعیت ادیان یونانی و رومی همچنان خدایان کهن را می‌پرستید و چون معبد شهر را ویران می‌کردند، الهه آتنا را به خواب دید که از وی استمداد می‌کند. دن کیشوت وار به معبد شتافت و پیکره الهه را به خانه آورد و تا پایان عمر چون الهه‌ای حقیقی نزد خود نگاه داشت.

پروکلوس در حدود سال‌های ۴۱۰-۴۱۲ م در قسطنطنیه متولد شد. والدینش، پاتریکوس^۱ و مارکلا^۲ اهل لوکیا^۳ بودند و چندی پس از تولد او به زادگاه خود، شهر کسانتوس^۴، واقع در جنوب غربی آسیای صغیر، بازگشتند. کودکی پروکلوس در این شهر گذشت و تحصیلات ابتدایی خود را در آنجا طی کرد. پس از آن عازم اسکندریه شد و در مجالس درس علمای این شهر حضور یافت. او که ابتدا می‌خواست مانند پدرش وکالت پیشه کند، به تحصیل خطابه و زبان لاتین و دیگر دروس معمول همت گماشت. نزد یکی از سوفسطاییان به نام لئوناس ایساریایی^۵ و اوریون^۶، نحوی مصری، و برخی آموزگاران رومی که به او لاتین آموختند، به فراگیری علوم پرداخت. طی سفری به قسطنطنیه در مکاشفه‌ای الهه آتنا را دید که او را به آموختن فلسفه تشویق می‌کرد. پس از بازگشت به اسکندریه تحصیل فلسفه را آغاز کرد. نخست نزد الومپیودوروس^۷ مشائی به خواندن متون ارسطو پرداخت و نزد هرون^۸ ریاضیات را فراگرفت. الهه باز بر او ظاهر شد و او را به سوی خود به آتن فراخواند. او که هنوز بیش از هجده سال نداشت، به آتن عزیمت کرد و به شاگردان آکادمی افلاطون پیوست که در آن زمان پلوتارک^۹، بنیان‌گذار مکتب نوافلاطونی آتن، ریاست آن را به عهده داشت. پلوتارک به دلیل ضعف و کهولت سن از تدریس کناره‌گیری کرده بود و تدریس به عهده سوریانوس^{۱۰}، شاگرد و جانشین او بود. اما

1. Patricus

3. Lycia

5. Leonas of Isauria

7. Olympiodorus

9. Plutarch of Athens

2. Marcella

4. Xanthus

6. Orion

8. Heron

10. Syrianus

استعداد و شوقِ وافرِ پروکولوس پلوتارک را بر آن داشت که خود به او تعلیم دهد. پروکولوس بعضی آثار را نزد او خواند و پس از مرگ او باقیِ دروس را از سوریانوس آموخت. از آثارِ ارسطو آغاز کردند و سپس به مطالعهٔ آثارِ افلاطون پرداختند. پس از مرگِ سوریانوس که زمانِ آن بر ما معلوم نیست، ریاستِ آکادمی برای مدتی کوتاه به دومینیوس لاریسائی^۱ ریاضی‌دان سپرده شد و پس از آن پروکولوس تا پایانِ عمر در ۱۷ آوریل ۴۸۵ م عهده‌دارِ این مقام بود. وی مؤلفی کثیرالتألیف بود و خوشبختانه بخشی عمده‌ای از آثار او باقی مانده است. فلسفهٔ نوافلاطونی، آخرین مکتبِ فلسفیِ یونان، فلسفه‌ای التقاطی و جامعِ بخشِ بزرگی از افکارِ فیلسوفان و مکاتبِ پیشین است. بخشِ بزرگی از این میراثِ عظیمِ فکری در آثارِ پروکولوس حفظ شده و قضا را از طریقِ آثارِ این متفکرِ مشرک به عالمِ اسلام و مسیحیت رسیده است. اصولِ الهیات از مهم‌ترین این آثار و خلاصه‌ای کوتاه از مبانیِ فلسفهٔ نوافلاطونی است که در حفظ و انتقالِ تفکرِ یونانی به آیندگان نقشی بسزا داشته است. این کتاب پس از تاسوعاتِ فلوطین مهم‌ترین رسالهٔ نوافلاطونی است که به ما رسیده و البته نظم و ترتیبِ مطالبِ آن به مراتب بیش از تاسوعات است. اصولِ الهیات به تقلید از اصولِ هندسهٔ اقلیدس بر مبنایِ نظامیِ هندسی و در قالبِ ۲۱۱ قضیه تنظیم شده است و از این جهت اثری بدیع و بی‌مانند در شرح و اثباتِ مبادیِ فلسفهٔ نوافلاطونی به شمار می‌رود. پروکولوس در ضمنِ این قضایا کلی‌الهیاتِ نوافلاطونی از **واحد تا اقنوم عقل و نفس** را استنتاج می‌کند و در خلالِ آنها به موضوعاتی دیگر چون وحدت و کثرت، علت و معلول، سلسله مراتبِ عقول و نفوس و ... می‌پردازد.

اصولِ الهیات در عالمِ اسلام و مسیحیت

اصولِ الهیات پیوندگاهِ فلسفهٔ یونانی با دو سنتِ بزرگِ اسلامی و مسیحی است. این اثرِ سترگ نخست به عربی و سپس از عربی به لاتین ترجمه شد و تأثیرِ آن بر تطورِ فلسفهٔ اسلامی و مسیحی گسترده و ژرف بود. ترجمه و تلخیصِ عربیِ این کتاب با عنوانِ کتابِ الإيضاح لأرسطوطاليس في الخير المحض به عالمِ اسلام وارد شد و همانند اثولوجیا اشتباهاً آن را به ارسطو نسبت دادند. این اشتباه موجبِ خلطِ بسیاری از اندیشه‌های

1. Domninus of Larissa

ارسطو و نوافلاطونیان و رواج قرائتی خاص از فلسفه یونانی شد که از مشخصات فلسفه اسلامی بوده است. بعدها در جریان ترجمه آثار اسلامی این کتاب از عربی به لاتین ترجمه شد و به اروپا راه یافت. البته تأثیر بزرگ تر اصول الهیات بر مسیحیت پیش از آن در اواخر قرن پنجم میلادی و از طریق سه رساله منحول اندر نام های الهی^۱ و اندر مراتب کلیسا^۲ و اندر مراتب آسمانی^۳ صورت گرفته بود که شامل بخش هایی از این اثر بود. نویسنده این رساله ها خود را دیونوسیوس آریوباگی^۴، ملازم پولوس رسول^۵ و از چهره های مقدس کلیسا، معرفی کرده بود و این نام مجعول موجب مصونیت و حفظ آثار او شد. آثار او به رغم همه مخالفت ها در سراسر اروپای مسیحی گسترش یافت و اندیشه های وی بر متفکران مسیحی تأثیری فوق العاده داشت.

خیر محض از بزرگ ترین مجاری انتقال عناصر نوافلاطونی به فلسفه اسلامی بوده و ای بسا تأثیر آن بیش از اثولوجیا و تفاسیر نوافلاطونی بوده است، چه هیچ یک از آن آثار از لحاظ دقت و انسجام منطقی با آن قابل قیاس نیست. این کتاب منبع اصلی بسیاری از مفاهیم از جمله جریان فیض و سلسله مراتب مجردات و تقسیم طبقات عالم است. کندی در الفلسفة الأولى و فارابی در عیون المسائل و السیاسة المدنیة و در بخش نخست از آراء أهل المدينة الفاضلة در بحث صدور کثرات از واحد از خیر محض تأثیر پذیرفته اند. ابن سینا در مقاله نهم از الهیات شفا و به خصوص در موضوع کیفیت صدور افعال از مبادی عالی و با تصریحی بیشتر در نمط ششم از اشارات و تنبیهات تحت تأثیر آموزه های این کتاب بوده است. وی در تقسیم سه گانه کلی احتمالاً متأثر از پروکلوس و این کتاب بوده، چرا که تقسیمی مشابه، یعنی کلی قبل از کثرت و کلی در کثرت و کلی بعد از کثرت، در خیر محض دیده می شود. آنچه سهوردی به نام حکمت باستانی نقل می کند، به خصوص در موضوعاتی چون قاعده الاشرف و سلسله های طولی و عرضی انوار شباهت چشم گیری با اندیشه های پروکلوس و محتوای این کتاب دارد. سه ساحت سرمد و دهر و زمان که اساس نظریه حدوث دهری میرداماد است، عیناً در اصول الهیات آمده و

1. On the Divine Names

2. Ecclesiastical Hierarchy

3. Celestial Hierarchy

4. Dionysius the Areopagite

5. St. Paul

احتمالاً با این صراحت و دقت در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود. و بالأخره ابن سبعین در بدّ العارف و ابوالبرکات در المعبر نیز مطالبی آورده‌اند که با بخش‌هایی از خیر محض شباهت بسیار دارد.

خیر محض و نسبت آن با اصول الهیات از دیرباز موضوع مناقشات گسترده بوده است. هیچ نسخه یونانی‌ای از خیر محض در دست نیست و در هیچ یک از منابع کهن به آن اشاره‌ای نشده تا آنجا که حتی بعضی محققان احتمال داده‌اند که این کتاب اصلاً به عربی تألیف شده باشد. اما امروز اطمینان داریم که این کتاب تلخیص و اقتباسی از اصول الهیات به قلم مؤلفی ناشناس و در زمانی نامعلوم است. خیر محض از دخل و تصرف و اعمال نظرهای مترجم هم خالی نیست و خصوصاً گرایش به تطبیق آموزه‌های نوافلاطونی با تعالیم الهی و توحیدی در بازنویسی آن مشهود است.

تاکنون هیچ دلیلی در اثبات یا رد وجود ترجمه‌ای از اصول الهیات به عربی نیافته‌ایم. ابن ندیم ذیل آثار پروکلوس از اثری با عنوان *الثالوجیانام* برده است، اما نمی‌توان آن را با اطمینان همان اصول الهیات دانست، زیرا پروکلوس کتاب دیگری به نام *الهیات افلاطونی* دارد و چه بسا اشاره ابن ندیم به آن باشد. وانگهی ابن ندیم تصریح نمی‌کند که آیا کتاب مذکور به عربی ترجمه شده است یا خیر. وی همچنین اثری با عنوان *الخیر الأول* را ذکر کرده است که بعضی محققان آن را همان خیر محض دانسته‌اند. عبداللطیف بغدادی نخستین کسی است که خلاصه‌ای از این کتاب را در *فی علم مابعدالطبیعه* نقل کرده و آن را به ارسطو نسبت داده است. پس از او ابن ابی اصیبعه در *عیون الأنباء* و ابن سبعین در *المسائل الصقلیة* ذیل فهرست آثار ارسطو از این کتاب یاد کرده‌اند.

خیر محض در قرن ۱۲م به نام ارسطو و با عنوان کتاب *العلل* (*Liber de Causis*) به لاتین ترجمه شد و در میان مسیحیان اقبال یافت. مترجم لاتین به اقرب احتمال گرهارد کرمونایی^۱ است که در فهرست ترجمه‌های او نیز نام این کتاب به چشم می‌خورد. اما از آنجا که مترجم از خود نام نمی‌برد، برخی آن را ترجمه‌ای از اصل یونانی یا منتخبی از آثار فیلسوفان مسلمان پنداشتند، از جمله آلبرت کبیر^۲ که عقیده داشت ابن داوود آن را از آثار

1. Gerhard of Cremona

2. Albertus Magnus

ارسطو و فارابی و ابن سینا و غزالی گرد آورده است.

پس از ترجمه مستقیم اصول الهیات از یونانی به لاتین، به قلم ویلیام موریکی در نیمه دوم قرن ۱۳م، توماس آکوینی^۱ نخستین کسی بود که به این انتقال پی برد. وی صریحاً می‌گوید که این اثر تلخیصی از اصول الهیات پروکلوس به دست یکی از فیلسوفان مسلمان است و تأکید می‌کند که نسخه لاتین در واقع ترجمه‌ای از اصل عربی است، زیرا اولاً چنین کتابی در یونانی وجود ندارد و ثانیاً مطالب آن با تفصیل بیشتر در اصول الهیات آمده است.

به رغم نظر صائب توماس خیر محض همچنان به نام ارسطو در اروپا رواج داشت و حتی در ۱۲۵۵م تدریس آن در دانشگاه پاریس به عنوان بخشی از الهیات ارسطو الزامی شد. از مهم‌ترین شروحی که بر این کتاب نوشته‌اند، می‌توان به شرح آلبرت کبیر و توماس آکوینی و راجر بیکن^۲ و آئیگیدیوس رومی^۳ اشاره کرد. نسخه لاتین خیر محض پس از رواج صنعت چاپ در سال‌های ۱۴۷۲ و ۱۴۹۶م انتشار یافت. نسخه عربی را نیز نخستین بار در ۱۸۸۲م اتو باردنهور^۴ در آلمان منتشر کرد. این چاپ نخستین چاپ انتقادی و سرآغاز بحث‌ها و مناقشاتی بود که به تدریج حول این موضوع شکل گرفت.

اشتاینشایدر^۵ با استناد به نسخه کتابخانه بادلیان دانشگاه آکسفرد ابن داوود یهودی را مترجم خیر محض معرفی می‌کند که به عقیده او همان یوحنا اشبیلی است که پس از گرویدن به مسیحیت این نام را برای خود برگزیده است. مانوئل آلونسو^۶، کشیش اسپانیایی، در مجموعه مقالاتی به تحقیق در این موضوع پرداخت و سرانجام به این نتیجه رسید که مترجم و پدیدآورنده آن ابن داوود، ملقب به خوان اسپانیایی است. خوان اسپانیایی مترجم آثار ابن سینا به لاتین و غیر از ابن داوود یهودی است.

عبدالرحمان بدوی در مقدمه کتاب الافلاطونية المحدثه عند العرب که شامل نسخه عربی خیر محض است، بر عقاید مانوئل آلونسو سخت تاخته و به وی انتقاد کرده است. او با استناد به ضبط نام الخیر الأول در الفهرست ابن ندیم عقیده دارد که این عنوانی دیگر برای خیر محض است و بنابراین مسلمانان این کتاب را مقارن با نیمه قرن ۴ هجری

1. Thomas Aquinas

3. Aegidius Romanus

5. Moritz Steinschneider

2. Roger Bacon

4. Otto Bardenhewer

6. Manuel Alonso

و پیش از تألیفِ الفهرست می‌شناخته‌اند. وی عبارتی از شفا را که در آن اصطلاح «الخير المحض» به کار رفته است، گواه این مدعا می‌داند.

بدوی بر آن است که اصل این کتاب به احتمال بسیار به یونانی است و به دست یکی از شاگردان پروکلوس یا یکی از نوافلاطونیان متأخر فراهم آمده است. سیاق و واژگان ترجمه عربی به ترجمه‌های اسحاق و ابن زُرعه می‌ماند و مترجم احتمالاً یکی از آن دو بوده است. چندی بعد سحبان خلیفات در ضمن رسائل ابوالحسن عامری الفصول فی المعالم الإلهیة را منتشر کرد و با تحلیل مطالب این رساله و تطبیق آن با خیر محض نشان داد که این رساله کهن‌ترین مکتوبی است که بخش‌هایی از خیر محض را در بر دارد. این رساله مدرکی قاطع در تأیید اظهارات بدوی است و خط بطلانی بر ادعای مانوئل آلونسو کشیده است.

در ۱۹۷۳م گرهارد اندرس^۱، محقق برجسته آلمانی، نسخه عربی دیگری از این کتاب منتشر کرد که با نسخه قبلی اختلافاتی قابل توجه داشت. این نسخه موسوم به ما استخراجہ الإسکندر الأفرودیسی من کتاب ارسطوطالیس المسمی ثولوجیا و معناه الکلام فی الربوبیة و مشتمل بر ترجمه ۲۰ قضیه از قضایای اصول الهیات با اضافات و شروحاتی از اسکندر افرودیسی است. وی پس از بررسی واژگان و تحلیل متن به این نتیجه می‌رسد که اصل کتاب به یونانی و تألیف استفان رومی، شاگرد یحیی نحوی است. تصرف‌ها و افزوده‌های وی بر متن اصلی اصول الهیات، همه در جهت تطبیق کتاب با تعالیم مسیحی بوده است. این کتاب دو بار به عربی ترجمه شده و احتمالاً مترجم متن اخیر ابن بطریق یا ابن ناعمه بوده است.

چند نکته درباره ترجمه فارسی

متأسفانه به رغم اهمیت فوق‌العاده این کتاب محققان تاکنون توجه چندانی به آن نکرده‌اند و از محدود تحقیقات غربی که در این موضوع صورت گرفته، در جامعه علمی و دانشگاهی ایران استقبال نشده است. مسلماً دشواری محتوا و زبان غامض کتاب، چه در اصل یونانی و چه در ترجمه‌های موجود، از علل بی‌توجهی به این اثر بوده است. ترجمه

1. Gerhard Endress

اصول الهیات و معرفی آن به جامعه علمی کشور حائز اهمیت بسیار است، اما ترجمه آن از دیگر زبان‌ها ناممکن و بیهوده است، زیرا بدون رجوع به متن یونانی و بدون اشراف بر مبانی فلسفه پروکولوس از ترجمه عبارات این کتاب طرفی نخواهیم بست و صرفاً بر ابهام مطلب خواهیم افزود.

اصول الهیات به زبان‌های انگلیسی و آلمانی ترجمه شده و تحقیقات مستقل و مبسوطی درباره آن صورت گرفته که در ترجمه فارسی به آنها رجوع شده است. دادز^۱ در ۱۹۶۴م آن را با عنوان *The Elements of Theology* با توضیحات و تعلیقات مفصل به انگلیسی و تزوربروگ^۲ در ۲۰۰۴م آن را با عنوان *Elemente der Theologie* به آلمانی ترجمه کرده است. علاوه بر این ترجمه‌ها تحقیقات وسیعی نیز درباره سیر تطور و ترجمه‌ها و تلخیص‌های این کتاب و تأثیرات آن بر فیلسوفان مسلمان و مسیحی صورت گرفته که استفاده از آنها نیز در ترجمه فارسی مد نظر بوده است. از جمله این تحقیقات می‌توان از کتاب فوق‌الذکر، پروکولوس عرب^۳ اثر گرهارد اندرس نام برد که به بررسی ترجمه و تأثیرات اصول الهیات در آثار فیلسوفان مسلمان پرداخته است. و نیز کتاب مذکور از اتوباردنهور با عنوان *Die Pseudo-Aristotelische Schrift das über Reine Gute* که به رغم گذشت ایام هنوز قابل استفاده است. اما طبق اطلاع نگارنده به استثناء چند پایان‌نامه دانشگاهی و مقالات پراکنده که اغلب مبتنی بر ترجمه‌های انگلیسی بوده است، تاکنون هیچ اثری از پروکولوس به فارسی ترجمه نشده و کتاب مستقلی درباره اندیشه‌های وی انتشار نیافته است.

مترجم دعوی یونانی‌دانی ندارد، اما به خوانندگان ارجمند اطمینان می‌دهد که متن یونانی رساله را بارها با دقت و مشقت بسیار خوانده و در ترجمه این اثر تحت تأثیر هیچ‌یک از ترجمه‌های موجود نبوده است. نشر کتاب در نگاه اول بسیار ساده است و شاید ترجمه آن نخست آسان بنماید، اما به تدریج و در طول کتاب دشواری‌های آن نمایان می‌شود. بعضی از این دشواری‌ها مربوط به زبان یونانی و بعضی خاص پروکولوس و سبک نگارش اوست که اجمالاً به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

1. E. R. Doods

2. Ingeborg Zurbrügg

3. Proklus Arabus

سبک مؤلف: پروکلوس بسیار ساده و در عین حال دقیق می‌نویسد. از زبان آوری اجتناب می‌کند، اما اگر معنا اقتضا کند، جملات او پیچیده می‌شود. نثر او، دست‌کم در این رساله، به غایت خشک و خالی از هر لطافت ادبی است. اصول الهیات به تقلید از اصول هندسه و بر طبق نظمی هندسی تنظیم شده و از این رو دقت منطقی به مراتب بیش از لطافت زبان مد نظر نویسنده آن بوده است. واژگان پروکلوس بسیار محدود، اما در نهایت دقت است و مادام که قواعد استنتاج ایجاد کند، اصطلاحات و عبارات غامض را تکرار می‌کند. چه بسا آنجا که انتظار تفصیل داریم، موجز می‌نویسد و دشوارترین معانی را در کوتاه‌ترین جملات می‌گنجاند، اما آنجا که مطلب روشن است، به تفصیل می‌گراید. مجموع این خصوصیات ترجمه اصول الهیات را سهل و ممتنع می‌سازد. قطعاً می‌توان این رساله را با کمی ذوق و تزئین جملات، بهتر و روان‌تر از آنچه ما کرده‌ایم، ترجمه کرد، اما در این صورت از متن یونانی عدول کرده‌ایم، زیرا در واقع نثر پروکلوس نیز به همین اندازه سخت و درشت است. ترجمه چند سطر یا صفحاتی از این رساله دشوار نیست، خصوصاً اگر به ساختار زبانی و اصطلاحات پروکلوس چندان ملتزم نباشیم. اما هرچه بر صفحات رساله افزوده می‌شود، تکرار تعبیر و مناسبات فزاینده منطقی میان مفاهیم، ترجمه را دشوارتر می‌سازد. این دشواری خصوصاً در زبان لطیف و شاعرانه‌ای چون فارسی دوچندان خواهد شد، چه ذوق و قریحه خوانندگان فارسی چنین دقت و غموضی را تاب نمی‌آورد. بنابراین در ترجمه این اثر یا باید از نثر شیوای فارسی چشم‌پوشیم یا از دقت متن یونانی. ما شیوه نخست را برگزیده‌ایم و دقت را به لطافت ترجیح داده‌ایم.

حذف و ایجاز: یونانی زبان حذف و ایجاز است و ترجمه جمله‌ای از یونانی بدون افزودن کلمه یا کلماتی به آن، بعید یا حتی ناممکن است، زیرا اغلب کلماتی از اصل یونانی افتاده است که در ترجمه باید به جمله برگردد. انواع حذف، اعم از حذف به قرینه لفظی و معنوی، که بعضاً اجزاء اصلی جمله را در برمی‌گیرد، ترجمه عبارت یونانی را دشوار می‌سازد. مترجم کوشیده است تا تابع متن باشد و حتی المقدور کلمه‌ای به آن نیفزاید، اما هرکجا حذف کلمات مخل معنا بوده، کلمات محذوف را درون دو قلاب به متن افزوده است.

وحدت اصطلاح: گاهی پروکلوس اصطلاحی را به معانی نسبتاً متفاوتی به کار می‌برد که همیشه انتخاب معادلی واحد در برابر آن میسر نیست. با این حال سعی مترجم بر آن

بوده است تا حتی المقدور وحدتِ اصطلاحات در کل اثر حفظ شود، بدین معنا که تا حد امکان در برابر هر اصطلاح همه جا از معادلی واحد استفاده شود. بی شک این شیوه از روانی و شیوایی متن می‌کاهد، اما حسن آن در این است که معنای دقیق هر اصطلاح در ضمن دلالت‌های مختلف آن روشن می‌شود. البته رعایت این شیوه همیشه مقدور نبوده و لذا هرکجا از معادل دیگری استفاده شده است، اصل یونانی را برای اطلاع خواننده در حاشیه صفحه ذکر کرده‌ایم.

صفات فاعلی و مفعولی (participle): استفاده از صفات فاعلی و مفعولی به جای فعل در یونانی و خصوصاً در متون علمی و ادبی کاملاً رایج است. مثلاً غالباً «من داننده‌ام» (εἰδώς) را به «من می‌دانم» (οἶδα) یا «دانسته‌هایم» را بر «چیزهایی که می‌دانم» ترجیح می‌دهند و این گرایش اغلب به پیچیدگی‌هایی می‌انجامد. نمونه معروف آن در مباحث فلسفی استفاده از صفت فاعلی «باشنده» (ὢν, οὔσα, ὄν) به جای صرف فعل «بودن» (εἶναι) است. مثلاً پروکلوس می‌گوید «در میان ایزدان باشنده» (τὸ ἐν τοῖς θεοῖς ὄν) که در ترجمه آن یا باید بگوییم «[آنچه] در میان ایزدان است» یا «[موجودی که] در میان ایزدان است» یا «[ذاتی که] در میان ایزدان است» و ... البته هیچ یک معادل اصل یونانی نیست، زیرا در جمله اصلی فاعل فعل ذکر نشده و نامعلوم است.

ترکیب حرف تعریف (article) و صفت: از دیگر ویژگی‌های بارز یونانی همانند بیشتر زبان‌های اروپایی جدید، ترکیب حرف تعریف و صفت است، بدین صورت که موصوف حذف می‌شود و آنچه می‌ماند، حرف تعریف و صفتی است که جانشین موصوف شده است. در فارسی حرف تعریف وجود ندارد، اما صفات جانشین موصوف فراوان است، مثلاً «خوبان» به جای «انسان‌های خوب» یا «بزرگان» به جای «انسان‌های بزرگ». با این حال این قاعده بیشتر در حالت جمع به کار می‌رود و استفاده از آن در صفات مفرد محدودیت‌هایی دارد. مثلاً اگرچه می‌توان گفت «بزرگی می‌فرماید»، ترکیب «بزرگ می‌فرماید» چندان درست به نظر نمی‌رسد. این نوع ترکیب در یونانی بدون هیچ محدودیتی رواج دارد و از قضا در فلسفه‌های افلاطونی نقشی مهم ایفا می‌کند. اغلب با همین ترکیب است که به مُثُل یا دیگر مجردات اشاره می‌کنند و همیشه ترجمه آنها به فارسی دشوار است. مثلاً τὸ καλὸν که ترکیبی از حرف تعریف و صفت است، به مثال

زیبایی دلالت دارد، اما در ترجمه آن نمی‌توان گفت «زیبا»، زیرا حرف تعریف به آن نوعی تشخیص بخشیده است که در «زیبا» دیده نمی‌شود. این است که مترجمان در ترجمه چنین کلماتی به ناچار معادل‌هایی چون «امر زیبا» را به کار می‌برند که متأسفانه چندان دقیق نیست.

نمونه مهم این نوع ترکیب در اصول الهیات ذوات الهی در طبقات عالی یا سافل سلسله مراتب ایزدان اند که به صورت «برترها» (τὰ κρείττονα) و «پست‌ترها» (τὰ χείρονα) به آنها اشاره می‌شود. معادل‌های فارسی آن عبارت است از: «[آنها که] برترند و [آنها که] پست‌ترند»، «[ذوات] برتر و [ذوات] پست‌تر» یا «[موجودات] برتر و [موجودات] پست‌تر» یا به تعبیر شیخ اشراق «عوالی و سوافل» و چنان‌که ملاحظه می‌شود، به استثناء اصطلاح اخیر که در فارسی چندان معمول نیست، در هریک از این معادل‌ها به ناچار کلمه‌ای افزوده شده که در جمله اصلی نیست. نکته این است که پروکلوس هرگز نمی‌گوید آنها که «برتر و پست‌ترند» دقیقاً چیستند و لذا هر کلمه‌ای که در توضیح این معنا به عبارت افزوده شود، تفسیر مترجم و چه بسا نادرست است. به خصوص استعمال کلمه‌ای چون «موجودات» در عبارت «[موجودات] برتر و [موجودات] پست‌تر» قطعاً نادرست است، چرا که ایزدان برتر از اقوم موجودند و از این رو اطلاق صفت «موجود» بر آنها درست نیست. این مشکلات آنگاه تشدید می‌شود که پروکلوس برحسب ایجاز مغرط یونانی با حذف صفت این عبارات را کوتاه‌تر کرده، فقط با یک حرف تعریف مانند τὰ به آنها اشاره می‌کند. غنای زبان و واژگان گسترده و سنت فلسفی مشترک مترجمان اروپایی را قادر می‌سازد تا در بسیاری از موارد از معادل‌هایی نزدیک به معنا و ساختار یونانی استفاده کنند و از این لحاظ در ترجمه متن با مشکلات کم‌تری مواجه شوند. مع الوصف این مشکلات حتی در آن زبان‌ها نیز پیش می‌آید و گاهی مترجمان برای حفظ ساختار معمول زبان خود ناگزیر از تصرف در متن یونانی بوده‌اند. مثلاً برای مقابله با مشکلات فوق‌الذکر اغلب کلماتی چون (Principle) و (Existences) و ... را به متن افزوده‌اند و ترکیباتی مانند τὰ κρείττονα را به «the higher principles» یا «the higher existences» برگردانده‌اند.

در ترجمه فارسی کوشیده‌ایم تا در عین التزام به ساختارهای یونانی ترجمه‌ای روان و دقیق ارائه کنیم. هرکجا لازم بوده در ترجمه صفات فاعلی و مفعولی مانند «ἐπιστρέφον»

و «ἐπιστρεφόμενον» و «πληρούντος» و «πληρουμένος» و «γινόμενον» و «γενητόν» به ترتیب صفاتِ مشابهی چون «بازگردنده» و «بازگرداننده» و «آکنده» و «پدیدآینده» و «پدیدآمده» ساخته‌ایم که اگرچه چندان مصطلح نیست، معنای آنها روشن و دقیق است. ترکیباتی مانند «τὰ κρείττονα» و «τὰ χείρονα» را به «بالایی‌ها» و «پایینی‌ها» برگردانده‌ایم و در ترجمهٔ آنها از استعمال کلماتی چون «ذات / ذوات» و «موجود / موجودات» اجتناب شده، مگر آنجا که ضرورتِ ایجاب کرده است و این کلمات را درونِ دو قلاب قرار داده‌ایم.

رسالهٔ خیر محض در همهٔ مراحلِ کار مورد استفاده بوده است و از آن بهره برده‌ایم. ذکرِ مسائلِ مربوط به این ترجمهٔ کهن تحقیقی مستقل می‌طلبد و در این مقال نمی‌گنجد. آنچه در ترجمهٔ فارسی حائز اهمیت است، خصوصاً معادل‌های عربی است که مترجم در مقابلِ اصطلاحاتِ یونانی برگزیده و بعضاً بسیار راه‌گشا است. در اینجا فقط به ذکرِ مثالی اکتفا می‌کنیم و آن سه اصطلاح «مستفید» و «مستفاد» و «غیرمستفاد» است که به ترتیب معادلِ کلماتِ «μετέχον» و «μετεχόμενον» و «ἀμέθεκτον» است. راقم این سطور مدت‌ها در جستجوی معنا و معادلِ دقیقِ این اصطلاحات سرگردان بود و کلماتِ گوناگون را آزمود تا آنکه سرانجام مراجعه به متنِ خیر محض گره از این مشکل گشود. اینک نیک می‌دانیم که این سه اصطلاح گذشته از دقت و صحت، در فلسفهٔ اسلامی سابقه‌ای بس دراز دارد و سیرِ تطور و تکاملِ آنها را می‌توان پی گرفت.

ناگفته نماند که بعضی از معادل‌هایی که در خیر محض به کار رفته، بعدها منسوخ شده و دیگر قابل استفاده نیست. از آن جمله است «هویت» و «انیت» در برابرِ οὐσία و مشتقاتِ مختلفِ εἶναι که آنها را به «موجود» و «جوهر» و ... برگردانده‌ایم. همچنین به نظر می‌رسد که گاهی مترجمِ عرب به مقصودِ مؤلف پی نبرده یا شاید به علتِ بعضی محذوراتِ عقیدتی در متن دست برده و معادلی نادقیق وضع کرده است. بدیهی است که در این موارد در ترجمهٔ فارسی از اصطلاحاتی دیگر استفاده شده است.

مسلماً در اولین مراحلِ کار از ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی بهره برده‌ایم و حتی بدون استفاده از آنها درکِ محتوای رساله ناممکن بود. اما در مراحلِ بعدی و آن‌گاه که دست به قلم برده‌ایم، فقط به متنِ یونانی توجه داشته‌ایم و هرگز تحتِ تأثیرِ دیگر ترجمه‌ها

قرار نگرفته‌ایم. جزئیات عبارات فارسی، استفاده از قلاب و بیش از همه تفاوت چشم‌گیر متن فارسی با نمونه‌های انگلیسی و آلمانی خود گواه بر این مدعا است و بر خوانندگان آگاه پوشیده نخواهد ماند. در مجموع می‌توان گفت که مترجمان انگلیسی و آلمانی با اینکه سنت و غنای این زبان‌ها امکان ترجمه‌ای بسیار دقیق‌تر را فراهم می‌سازد، چندان ملتزم به حفظ ساختار یونانی نبوده‌اند و متن را با تساهل و توجه بیشتری به زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. مترجم فارسی راه دیگری را پیموده و کوشیده است تا ترجمه‌ای نزدیک‌تر به اصل یونانی فراهم سازد و بدین وسیله توانایی‌های خود و قابلیت‌های زبان فارسی را محک بزند. البته به نقد خوانندگان فرهیخته امید بسیار بسته‌ایم و با دا که حاصل کار مقبول طبع صاحب‌نظران افتد و سرآغاز کارهایی بزرگ‌تر و بهتر گردد.

ترجمه فارسی بر اساس نسخه برگزیده‌ای است که دادز آن را تصحیح و در کنار ترجمه خود منتشر کرده است. ضمناً مقدمه و شرح عالمانه او بر کتاب نیز برای مراجعه و استفاده خوانندگان گرامی به فارسی ترجمه شده است که در صورت تمایل می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

مترجم در پایان بر خود لازم می‌داند که از مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، که با حمایت خود زمینه ترجمه و نشر این اثر را فراهم کرد، سپاسگزاری کند، همچنین از جناب آقای محمدکاظم کاظمی، که در صفحه‌آرایی هنرمندانه اثر کمال سعی و جدیت را مبذول داشتند، قدردانی نماید.

اصول الهیات حلقه مفقوده فلسفه اسلامی است و تتبع در دقایق آن افق‌های تازه‌ای بر محققان خواهد گشود. باشد که ترجمه و معرفی این اثر پرده از ابهامات بزرگی در تاریخ فلسفه اسلامی بردارد.

امیرحسین ساکت

تهران

فروردین ۱۴۰۱